

چرا میل به جاودانگی در انسان امروز ضعیف شده و چگونه می‌توان آن را دوباره زنده کرد؟

اگر میل به جاودانگی در انسان فطری است، دلیل گریز از ابدیت چیست؟

خانواده‌ای را تصور کنید که دعوت‌نامه‌ای برای شرکت در یک مهمانی باشکوه دریافت کرده‌اند؛ مجلسی که حضور در آن علاوه بر لذت، منافع بزرگ و ماندگار برای همه اعضا دارد. با این حال واکنش‌ها یکسان نیست؛ برخی با اشتیاق آماده می‌شوند، بعضی مرددند و گروهی نیز میلی به رفتن ندارند. هرکدام برای خود دلیلی دارند؛ یکی خسته است، دیگری درگیر کارهای عقب‌مانده و ناتمام و سومی نگران است که مبدا چیزهایی را در خانه از دست بدهد. نتیجه این می‌شود که با وجود ارزش بالای آن دعوت، شور و شوق حرکت در همه دل‌ها یکسان نیست.

این صحنه تصویری از وضعیت ما در برابر میل به جاودانگی و حرکت به سوی ابدیت است. همه انسان‌ها در درون خود کششی طبیعی به بقا و ابدیت دارند، زیرا از روح خداوند در وجودشان دمیده شده است؛^۱ اما در عمل بسیاری از ما به این دعوت درونی پاسخ نمی‌دهیم. هیاهوی زندگی روزمره و دل‌بستگی به امور کوتاه‌مدت ذهن ما را آن‌قدر پر کرده که یاد ابدیت برایمان به موضوعی حاشیه‌ای تبدیل شده است. درحالی‌که همین میل اگر بیدار و فعال بماند، می‌تواند جهت‌دهنده انتخاب‌ها و رفتارهای ما باشد.

انسان امروز بیش از هر زمان دیگری از مرگ می‌گریزد، اما کمتر از همیشه به ابدیت می‌اندیشد. او می‌خواهد بماند، ولی این میل به بقا را در دنیایی محدود جستجو می‌کند. «میل به جاودانگی» در او به «میل به دوام در دنیا» تبدیل شده است؛ بدین معنا که تمام تلاش‌های او برای فرار از مرگ است نه آمادگی برای زندگی در حیات ابدی! این تغییر نگاه نشانه غفلتی عمیق است؛ غفلتی که سرچشمه بسیاری از سردی‌ها و بی‌تفاوتی‌های معنوی انسان معاصر است.

وقتی انسان نسبت خود را با خالق و مقصد نهایی خویش از یاد ببرد، دعوت به ابدیت برایش بی‌اهمیت می‌شود. دنیا به جای آنکه گذرگاهی برای رشد باشد، به هدف نهایی تبدیل می‌شود. بازگشت به خود حقیقی

^۱ فَإِذَا سُوِّبَتْهُ وَتَفَحَّطَ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ سوره ص، آیه ۷۲

و یادآوری جایگاه جاودانه انسان مؤثرترین راه بیدار کردن این میل فراموش‌شده است؛ میلی که اگر دوباره زنده شود انسان را از سطح میل به ماندن، به شوق بودن ابدی می‌رساند.

موانع درونی میل به جاودانگی

اگر انسان به صورت فطری مشتاق جاودانگی است، چرا بسیاری از ما از آن روی گردان شده‌ایم؟ پاسخ را باید پیش از هر چیز در درون خود جستجو کرد؛ جایی که ضعف شناخت، غفلت از خود و ناهماهنگی میان ایمان و عمل، میل به جاودانگی را در وجود انسان تضعیف می‌کند.

۱. خودفراموشی و خطای شناختی نسبت به هویت انسان

بزرگترین مانع درونی، ناآگاهی از حقیقت وجودی خویش است. انسان وقتی خود را فقط در حد توانایی‌های جسمی، ذهنی یا اجتماعی تعریف کند، طبیعی است که اهدافش نیز در محدوده همین ابعاد باقی بماند. فراموش کردن بُعد الهی و جاودانه وجود باعث می‌شود ابدیت در نگاه انسان به موضوعی دور و غیرواقعی تبدیل شود؛ یعنی موضوعی که چیزهایی درباره آن می‌شنود، اما در زندگی روزمره خود با آن ارتباطی ندارد. انسانی که دچار خودفراموشی است، انگیزه حرکت به سوی حیات ابدی را از دست می‌دهد؛ زیرا مقصد در نگاه او دیگر نزدیک و ملموس نیست، بلکه تصویری مبهم و بی‌اثر است.

۲. ضعف یقین نسبت به حیات ابدی

بسیاری از ما به زبان از زندگی پس از مرگ سخن می‌گوییم، اما این باور هنوز در سطح معرفتی و عمق دل ما نفوذ نکرده است. آگاهی سطحی از آخرت، بدون درک قلبی، نمی‌تواند شوقی پایدار در وجود ما ایجاد کند. وقتی باور به ابدیت تنها در حد دانسته‌ای ذهنی بماند و در تصمیم‌ها و رفتارها اثر نگذارد، میل به جاودانگی نیز به تدریج در وجود انسان خاموش می‌شود. یقین به ابدیت زمانی شکل می‌گیرد که انسان اثر

آن را در تجربه‌های روزمره خود ببیند و این باور را معیار سنجش انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، رفتار و افکار خویش قرار دهد.

۳. ناآگاهی از مقصد نهایی زندگی

انسانی که نمی‌داند برای چه زندگی می‌کند و مقصد نهایی خود را نمی‌شناسد، توانایی‌ها و استعداد‌های خود را در مسیرهای کوتاه، محدود و زودگذر صرف می‌نماید. گاهی میل به ماندگاری و جاودانگی را در موفقیت‌های شغلی، اجتماعی یا علمی دنبال می‌کنیم، اما پس از رسیدن به آن‌ها احساس خلأ درونی همچنان در ما باقی می‌ماند؛ زیرا این دستاوردها فقط پاسخی موقت به نیاز جاودانگی ما هستند و آن را به‌طور کامل محقق نمی‌سازند؛ وقتی ارتباط آگاهانه با ابدیت وجود نداشته باشد یا از بین برود، جهت حرکت زندگی نیز دچار انحراف می‌شود. انسان اهداف متعددی را دنبال می‌کند، اما هیچ‌کدام به آرامش پایدار او منتهی نمی‌شوند. در چنین حالتی، میل به جاودانگی که می‌توانست نیرویی سازنده و جهت‌دهنده باشد، به گرایش مبهم و کم‌اثر تبدیل می‌شود.

۴. رکود اراده و تنبلی معنوی

بی‌میلی نسبت به ابدیت همیشه از ناآگاهی ناشی نمی‌شود. گاهی انسان حقیقت را می‌داند، اما توان حرکت ندارد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «تنبلی آخرت را تباه می‌کند.»^۲ سستی در عمل حتی در انسان آگاه نیز میل به جاودانگی را کم‌رنگ می‌کند.

کسی که به تأخیر و تعلل عادت کرده است، انگیزه خود را برای تلاش در مسیر رشد و کمال از دست می‌دهد و به تدریج نسبت به آینده ابدی خود بی‌تفاوت می‌شود. چنین فردی میل به ابدیت را حس می‌کند، اما توان تبدیل آن به اراده و حرکت را ندارد.

میل به جاودانگی زمانی در انسان کم‌رنگ می‌شود که پیوند میان شناخت، ایمان و اراده سست یا نابود

^۲ الکُنْزُ لِتَفْسِیْرِ الْأَخْرَةِ: نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، مصحح مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت - لبنان، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۸-۱۴۰۹ ق، ج ۱۳، ص ۴۵

شود. شناخت بدون ایمان، سطحی و بی‌اثر است؛ ایمان بدون اراده در حد احساس باقی می‌ماند و اراده بدون شناخت به بیراهه می‌رود. انسان زمانی می‌تواند برای ابدیت آماده شود که خود را بشناسد، به حیات جاودانه باور عمیق پیدا کند و بر اساس آن، آگاهانه تصمیم بگیرد و برنامه‌ریزی کند.

موانع بیرونی میل به جاودانگی

اگر موانع درونی از درون انسان سرچشمه می‌گیرند، موانع بیرونی از محیطی می‌آیند که او در آن رشد و زندگی می‌کند. انسان امروز در جهانی به سر می‌برد که او را به ماندن در حال و غفلت از آینده ابدی دعوت می‌کند. رسانه‌ها، الگوهای فرهنگی و فشارهای اجتماعی، ذهن انسان را به سطح امروز محدود می‌سازند و فرصتی برای تأمل در فردای ابدی باقی نمی‌گذارند.

این عوامل بیرونی تنها بر کسانی اثر نمی‌گذارد که به آخرت و حیات ابدی بی‌اعتقادند؛ حتی مؤمنانی که به ابدیت باور دارند نیز اگر در چنین فضاهایی غرق شوند، به تدریج شور درونی خود را از دست می‌دهند. میل به جاودانگی در دل آن‌ها خاموش نمی‌شود، اما ضعیف می‌گردد؛ چون ذهن آن‌ها بیش از آنکه متوجه مقصد باشد، درگیر مسیر و جزئیات روزمره می‌شود. ایمان بدون مراقبت، زیر فشار محیطی به راحتی تضعیف می‌شود.

۱. غلبه فرهنگ روزمرگی

در زندگی مدرن، انسان بیش از هر زمان دیگری مشغول است؛ اما این مشغله بیشتر برای سرگرمی و مصرف است تا برای رشد و کمال! فرهنگ عمومی انسان را در چرخه کار، لذت و رقابت نگه می‌دارد و فرصت تفکر درباره مقصد و هدف نهایی خلقت را از او می‌گیرد. ذهنی که پیوسته در معرض تصاویر و هیجانات زودگذر است، دیگر فرصت و توانی برای اندیشیدن به ابدیت پیدا نمی‌کند. در چنین فضایی میل به ماندگاری ابدی در حد میل به دیده شدن یا کسب موفقیت‌های زودگذر محدود می‌شود.

۲. الگوهای اجتماعی محدود به دنیا

وقتی قهرمانان جامعه‌ای بر اساس ثروت، شهرت یا قدرت معرفی شوند، میل به جاودانگی در مردم آن جامعه نیز به همان مسیر منحرف می‌شود. الگوی انسان موفق در چنین فرهنگی کسی است که بیشترین بهره را از دنیا ببرد، نه کسی که خود را برای حیات جاودانه آماده کند؛ در نتیجه، نظام ارزشی جامعه به تدریج باور به ابدیت را تضعیف می‌کند و موفقیت دنیوی جایگزین هدف نهایی زندگی می‌شود.

۳. فشار اجتماعی و اضطراب از عقب ماندن

فشار دائمی برای رسیدن به موفقیت‌های دنیوی، انسان را وارد رقابتی بی‌پایان می‌کند. این رقابت ذهن را چنان درگیر می‌کند که حتی مرگ، که باید یادآور ابدیت باشد، به پدیده‌ای دور و کم‌اهمیت تبدیل می‌شود. انسان ترجیح می‌دهد از فکر کردن به آن بگریزد؛ زیرا در میانه سرعت و شتاب زندگی فرصتی برای درنگ و بازنگری در مسیر خود ندارد.

در همین زمینه امیرالمؤمنین (علیه السلام) حقیقتی تلخ را یادآور می‌شوند: «هیچ ایمان همراه با یقینی ندیدم که برای انسان به شک شبیه‌تر باشد. او هر روز مردگان را به سوی گورستان بدرقه می‌کند، اما باز به دنیا دل می‌بندد و از شهوت و گناه دست نمی‌کشد؛ اگر هیچ گناه و حسابی در کار نبود جز همین مرگ که اجتماع او را پراکنده و جمعش را متفرق و فرزندان را یتیم می‌کند، بی‌گمان سزاوار بود که از این دنیای پررنج و خستگی حذر کند.»^۳ این سخن وصف انسان در همه دوران‌ها است؛ انسانی که مرگ را می‌بیند، اما با زندگی روزمره‌اش چنان درگیر می‌شود که ابدیت را از یاد می‌برد.

وقتی ارزش‌های جامعه بر مدار لذت، سود و رقابت تنظیم شود، ذهن و دل انسان به تدریج از تفکر درباره جاودانگی فاصله می‌گیرد. برای زنده نگه داشتن این میل باید محیطی ساخت که در آن یاد مرگ، تفکر درباره مقصد نهایی و ارتباط با انسان‌هایی که حضورشان یادآور هدف نهایی و زندگی ابدی است، جریان

^۳ ما زایب إيماناً مع يقين أشبه منه بشك على هذا الإنسان؛ إنه كل يوم يُودع إلى القبور ويُشيع إلى غرور الدنيا يرجع و عن الشهوة والذنوب لا يفلح، فلو لم يكن لابن آدم المسكين ذنب يتوكله و لا حساب يقف عليه إلا موت يُدّد شمله و يُفرّق جمعه و يؤنم ولده، لكان ينبغي له أن يحاذر ما هو فيه بأشدّ التقصّب و التقب؛ ابن طاووس، علي بن موسى، فلاح السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۱۴

داشته باشد. دیدار و گفتگو با چنین افرادی میل به جاودانگی را در دل بیدار می‌کند، همان‌گونه که غفلت جمعی می‌تواند آن را خاموش سازد.

در این درس به بررسی این موضوع پرداختیم که چرا میل به جاودانگی در زندگی انسان امروز کم‌رنگ شده است. از درون، عواملی مانند ناآگاهی از حقیقت وجودی، ضعف باور به حیات ابدی، بی‌هدفی در مسیر زندگی و سستی اراده، شوق حرکت به سوی ابدیت را تضعیف می‌کنند. از بیرون نیز غلبه فرهنگ روزمرگی، الگوهای دنیامحور و فشارهای اجتماعی برای دستیابی به موفقیت‌های کوتاه‌مدت ذهن انسان را چنان درگیر می‌کند که دیگر فرصتی برای اندیشیدن به ابدیت باقی نمی‌ماند؛ در نتیجه انسانی که در فطرت خود خواهان بقاست، به جای آمادگی برای حیات جاودانه، برای دنیا تلاش می‌کند. احیای این میل فقط زمانی ممکن است که پیوند میان شناخت، ایمان و عمل در انسان دوباره برقرار شود. وقتی انسان خود را بهتر بشناسد، باور به ابدیت را در عمق جانش تقویت کند و در تصمیم‌ها و سبک زندگی خویش به کار گیرد، میل به جاودانه ماندن از سطح یک احساس مبهم فراتر می‌رود و به نیرویی سازنده در مسیر رشد او تبدیل می‌شود.

به نظر شما مهمترین موانع در درک و یاد ابدیت در زندگی امروز چیست؟ تجربیات خود را در بخش نظرات با ما و دیگران خوانندگان به اشتراک بگذارید.